



## موسی در تورات و تازینامه !

آیا هیچ میدانید که چرا به داستانهای دروغ الله در تازی نامه (قرآن) سوگند یاد می کنید؟  
 آیا خواندن داستانهای دروغین تازیان و یهود میتواند آمرزنده روان مردگان ما باشد؟  
 آیا بهتر نیست که قبل از خواندن هر یک از این یاوه ها به خرد خود مراجعه کنیم؟

داستان موسی که در ۱۴ سوره و ۳۵۵ آیه تازینامه بازگو و تکرار شده، بکلی متفاوت است با آنچه در تورات گفته شده. امید است که با بررسی هر دو کتاب، دریابید که الله تازی از بزرگ دروغگویان فراموشکار جهان هستی بوده است.

سوره قصص (آیه ۴):

فرعون در زمین تکبر و گردنکشی آغاز کرد و میان مردم جدائی و اختلاف افکند و طایفه بنی اسرائیل را سخت ضعیف و ذلیل کرد. آنها را می کشت و زنان شان را به بردگی و فساد می کشانید. فرعون مردی بسیار مفسد و بدانیش بود.

( یعنی همان کاریکه محمد تازی و بعد از او هم خمینی هندی زاده و دارو دسته اش برای مدت بیست و هفت سال با ملت ایران کرده اند. چگونه می شود که الله نفهمیده باشد، که فرعون و محمد و خمینی و خامنه ای همه سر و ته یک کرباسند؟ )

سوره قصص (آیه ۵):

و ما اراده کرده ایم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل بنی اسرائیل در آن سرزمین منت گذارده و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعون نیان گردانیدیم.

سوره قصص (آیه ۶):

و در زمین به آنها قدرت دهیم تا فرعون و لشکریانشان را بترسانیم.

( الله چه نیازی داشته که می خواسته سر بنی اسرائیل منت بگذارد و لشگریان فرعون را بترساند؟ )

الله در تازینامه میگوید:

مادر موسی که میدانسته پسرش قرار است پیامبر شود، از ترس فرعون طفل را در صندوق نهاد و به دریا افکند.

ولی در تورات میگوید:

همسر یکی از خاندان لاوی پسری زائید سپس تابوتی از نی درست کرد و آنرا در نیزار کنار نهر آب گذاشت. کدام درست است؟ "صندوق و دریا" یا "تابوت نی و نهر آب"؟

الله در تازینامه میگوید:

همسر فرعون که مشغول گردش بوده، بچه را از آب گرفت. ولی در تورات میگوید دختر فرعون برای غسل به نهر رفت و کنیزانش بچه را در نی زار یافتند.

کدامیک درست است؟

چرا نام آسیه (همسر فرعون) در متن عربی قرآن وجود ندارد؟ این نام از کجا آمده و نام دختر فرعون چه بود؟

چگونه است که الله سناریو نویس نام قهرمانان داستان خود را نمیداند و تنها نام موسی را میداند که آن نام هم برگزیده دختر فرعون است؟

الله در تازینامه میگوید:

ما شیر هر دایه را بر او حرام کردیم اهل فرعون در پی دایه ای که طفل پستانش را گیرد برآمدند. خاله موسی رفت از دور او را دید و آل فرعون او را نشناختند. او مادر موسی را معرفی کرد و ما بدینوسیله موسی را به مادرش برگرداندیم.

(از قرار معلوم کاخ فرعون هم مثل دربار شاهنشاهی ایران خیلی بی در و دروازه بوده، همانطور که مادر موسی را به کاخ فرعون زور چپان کردند، خمینی هندی زاده را هم بنام ایرانی به ملت ایران چپا نند و ساواک هم مشغول یقل دو قل بازی با توده ایها و مجاهدین بود)

ولی همین الله در تورات میگوید:

خواهر مادر طفل در کنار نی زار به دختر فرعون گفت. زنی شیردار از عبرانیان بخوانم تا این طفل را شیر دهد؟ دختر فرعون پذیرفت و او رفت مادر طفل را آورد و دختر فرعون بچه را به او سپرد.

کدامیک درست است؟

الله در تازینامه میگوید:

هنگامی که موسی مردی مصری را کشت و نگران دستگیر شدن بود، مردی مومن از دورترین نقطه شهر مصر آمد و به او گفت ای موسی رجال دربار فرعون درباره کشتن تو شور میکنند فوری فرار کن و موسی به شهر مداین روی آورد.

الله میدانسته که مردی مومن از دور ترین نقطه شهر مصر آمده چرا نامش را نمیدانسته ؟ این مرد مومن دور افتاده از اسرار درون کاخ پادشاهی شاهی فرعون کافر چگونه آگاهی داشته ؟

و در تورات میگوید:

موسی بزرگ شد و در نزاع یک مصری و یک عبرانی مرد مصری را کشت و در زیر ریگها پنهان کرد. فرعون آگاه شد اراده کشتن وی کرد موسی از ترس بسوی شهر مدین فرار کرد و بر سرچاهی نشست.

الله در تازینامه میگوید:

موسی دید بر سر چاه شبانان گوسفندان را آب میدهند و دو زن دور تر از مردها در کنار گوسفندان خود ایستاده بودند. موسی به نزد آنان رفته حال شان پرسید گفتند ما منتظریم شبانان گوسفندان خود را آب دهند تا ما برویم گوسفندان خود را سیراب کنیم. موسی به آنها یاری داد گوسفندان خود را سیراب کردند و رفتند و خود درسایه درختی آرمد از گرسنگی نالید و از الله یاری خواست.

در این حال یکی از آن دو دختر نزدیک موسی آمد و گفت پدرم تو را دعوت میکند به خانه ما بیائی برای سیراب کردن گوسفندان پاداشی بتو بدهد. موسی به خانه پدر آن دختر که (شعیب) نام داشت رفت. شعیب گفت اراده دارم یکی از این دو دخترم را به نکاح تو درآورم به شرطی که هشت سال برای من کار کنی و اگر ده سال کارکردی، دختر دوم را هم می گیری. موسی می پذیرد و میگوید هر دو شرط را می پذیرم و هر چند سال که کار کنم، ستمی بر من نشده.

در تورات میگوید،:

کاهن مدیان را هفت دختر بود که آمدند از چاه آب کشیدند و آبخورها را پر کردند تا گله پدر را سیراب کنند. شبانان آمدند تا ایشانرا رد کنند موسی برخاسته دختران را یاری داد و گله را سیراب کرد و آن دختران نزد پدر خود رعوئیل رفتند پدر دلیل زود برگشتن پرسید گفتند مردی مصری ما را یاری داد و گله را سیراب نمود.

کدام سخن الله درست است؟ دو دختر شعیب یا هفت دختر رعوئیل ؟

الله در تازینامه میگوید:

هنگامیکه دوره خدمت چوپانی موسی به شعیب تمام شد، با اهل بیت خود راهی دیار خویش گردید در میان راه آتشی از دور و جانب **کوه طور** دید. بسوی آتش رفت. همینکه نزدیک شد از آن **درخت مقدس** ندائی رسید که ای موسی " منم الله " پروردگار جهان. عصایت را بیفکن. چون افکند **اژدهائی** شد که موسی از ترس فرار کرد. الله گفت فرار نکن ایمن هستی دستت را بگریبان بر و بیرون آر تا درمان شود. موسی چنین کرد و دستش درمان شد.

از قرار معلوم دست موسی هم مانند دست رهبر بوده !

الله گفت این عصا و درمان دستت معجزه الهی است و حال بسوی فرعو نیان برو. موسی گفت ای ربی من یکنفر از فرعو نیان را کشته ام میترسم مرا بکشند. با این حال اگر ناگزیرم می روم، ولی چون زبانم الکن است ( لکننت کلام دارم ) برادرم هارون را شریک من گردان.

الله که دست موسی را درمان کرده بود ، بجای آنکه لکننت زبانش را درمان کند تا خودش بتواند پیام الله را برساند و یا چیزی بر خرد او بیفزاید) ، پیشنهاد موسی را پذیرفت و گفت بهمدستی برادرت هارون بازویت را قوی میکنم برو بسوی فرعون.

ولی درتورات میگوید:

موسی گله پدر زن **خود پترون** کاهن را شبانی میکرد. گله را به صحرا برد و به **حوریب که (جبل الله)** باشد درآمد فرشته خداوند درشعله آتش **از میان بوطه** بروی ظا هر شد. موسی دید **بوطه** شعله ور است اما سوخته نمیشود. بدان سو روی آورد خداوند **از میان بوطه** به وی ندا داد و گفت ای موسی نزدیک نشو نعلین از پایت بیرون کن. من هستم خدای ابراهیم خدای اسحق خدای یعقوب. ستمی که مصریان بر بنی اسرائیل می کنند دیده ام بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم تا بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری.

موسی به خدا گفت :

من کیستم که چنین کاری بکنم. گفت البته من با تو خواهم بود که چون قوم را از مصر بیرون آوری خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد. موسی گفت اگر من به بنی اسرائیل بگویم خدای پدران شما مرا فرستاده است. نامش را از من بپرسند چیست چه بگویم؟ خدا گفت بگو اهیستم **یهوه** خدای پدران ما، مرا فرستاده است. با مشایخ بنی اسرائیل نزد پادشاه مصر بروید و به او بگو ئید یهوه خدای عبرانیان ما را ملاقات کرده است. الان برای سفر سه روزه به صحرا میرویم تا برای خدای خود **یهوه** قربانی کنیم.

موسی گفت همانا مرا تصدیق نخواهند کرد. خدا گفت آن چیست که در دست تست. گفت. عصا گفت آنرا بر زمین بینداز. چون بر زمین انداخت **ماری** گردید و موسی فرار کرد.

خداوند به موسی گفت نترس دمش را بگیر. چون دمش بگرفت عصا شد. یهوه گفت حالا باور میکنند که خدای پدران شما بتو ظاهر شده است.

یهوه گفت دست خود را در گریبان بگذار چون در گریبان برد و بیرون آورد مثل برف مبروص شد دوباره گفت باز به گریبان بر چون برد و بیرون آورد اینک مثل سایر بدنش شده بود. یهوه گفت اگر تو را تصدیق نکنند و آواز آیت نخستین را نشنوند. همانا آواز آیت دوم را باور خواهند کرد هرگاه این دو آیت را باور نکردند. **آنگاه از آب نهر گرفته به خشکی بریز که به خون مبدل خواهد شد.**

## حال ببینیم کدامیک از سخنان الله درست است.

- 1- دیدن آتش در راه بازگشت به دیار خویش یا به هنگام شبانی؟
- 2- در نزد یثرون یا رعوییل کاهن؟
- 3- در کوه طور یا حوریب (جبل الله)؟
- 4- در میان درخت مقدس یا بوطه؟
- 5- عصای موسی مار شد یا اژدها؟

## ای الله از تو میپرسم :

تو که برابر سوره دوم (البقره) آیه های ۴۱ - ۶۳ - ۹۱ و سوره چهارم (النسا) آیه ۴۷ و آیه های بیشمار دیگر میگوئی تورات را من برای موسی فرستاده ام و قرآن را هم برای محمد فرستاده ام که گواهی کننده تورات است. اگر تو همان یهوه خدای بنی اسرائیل هستی؟ آیا به اینهمه دوگانه گوئیهای این دو کتاب که بخش کوچکی از آنها در این نوشته آمده است، گردن مینهی؟

آیا این خرافات را برای راهنمایی بشر سرهم کرده ای و یا اینکه به گمراهی کشیدن او؟

تو که میتوانستی سخنوری چون هارون را در کنار موسای (کند زبان) قرار دهی و سخنان را به موسی بگوئی تا او به هارون بگوید و هارون برای مردم بازگو کند، چرا یکباره هارون را بجای موسی برنگزیدی؟

تو که موسای آدمکش را به نبوت برگزیدی چرا خود هارون بیگناه را به پیامبری یر نگزیدی؟ تو که موسی را برای نجات بنی اسرائیل فرستادی و به او شعبده بازی آموختی تا بنی اسرائیل را رهائی بخشد. چرا برابر آیه ۲۲- از باب چهارم (سفرخروج) **گفته ای: ما دل فرعون را سخت خواهیم ساخت تا قوم یهود را رها نکند؟**

**ای الله ، آیا تو هم شریک دزد و هم رفیق قافله نیستی؟**

## ای الله از تو میپرسم:

تو که موسی را برای آزادی قوم یهود به مصر فرستادی، چرا در نیمه راه اراده کشتن او را کردی که همسرش ناگزیر گردید پسرش را با سنگ ختنه کند و پوست اضافه را بسوی تو پرتاب کند. همانگونه که لقمه ای را برای سگ هاری پرتاب میکنند تا بخورد و گاز نگیرد. تو هم ریختن خون فرزند موسی را توسط مادرش پذیرفتی و از کشتن او دست کشیدی!

ای الله، تو که از رنج آن پسر بچه بیگناه دل آزرده نشدی، چگونه از رنج بنی اسرائیل در مصر نگران بودی؟ **آیا کوچکترین برهانی در رد دروغهای بزرگ کلام خودت در تورات و تازینامه داری؟**

حال روی سختم با استادان دانشگاههای ایران و همه کسانی است که خود را دانشمند، اندیشمند و روشنفکر میدانند.

1- در راستای نابوری خود از این اراجیف چه گامی در روشنگری و گندزدائی از تاریخ و فرهنگ ایران برداشته اید؟

2- آیا ۱۴۰۰ سال خاموشی و دم برنیاوردن بس نیست؟

3- آیا هیچ اندیشیده اید که با کدام اندیشه میتوان دانشمند بود و چنین ننگی را پذیرفت؟

4- آیا میخواهید همچنان با خواندن این چرندیات به زبان تازی برگور مردگان بیگناه خود روان آنان را برای همیشه بیازارید؟

5- آیا میخواهید همچنان به این ننگ و دروغهای رهاورد تازیان سوگند وفاداری یاد کنید؟

6- یا میخواهید با سکوت خود ۱۴۰۰ سال دیگر ملت ایران را در بند استحمار غارتگران و پرستش تازیان تازشگر نگاه دارید؟

اگر نمیدانید و دم بر نمی آورید، پس بدانید که دانشمند و بینشمند و روشنفکر نیستید و اگر میدانید و لب فرو بسته اید، همگی تبهکار و جنایتکارید.

## من بنام یک ایرانی، پاکدلانه از همه فرزندان و آینده سازان میهن و زنان و مردان

ایران پرست میخواهم که در این راستا استادان و دانشمندان مفت خور و بخواب غفلت فرو رفته میهن را بیدار کنند تا هم آواز با پیکار گران خستگی ناپذیر، از فرهنگ لگد کوب شده ایرانی غبار رومی کرده و مردم ستمدیده ایران را یاری دهند تا به منش والای از دست داده خود دست یابند و از نا فرهنگ ولایت مطلقه فقیه و رهاورد های 1400 ساله تازیان رهائی یابند.

پاینده ایران - پایدار و سرفراز باد ملت ایران

نوشیروان - بنیاد ایرانیان

یکشنبه، 14/05/2006